



برلین - ۷ دسمبر ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

لشکرکشی "افغان جرمن" در برابر "ادب دری"

(قسمت دوم)



رفع یک ابهام:

در قسمت اول در فصلی، که از صلاحیت "علمی - ادبی" داکتر هاشمیان سخن رفت، و مشرّح و مدّال و مستدل هم سخن رفت، آخر جمله به صورت مبهم از زبان قلم برون افتاده بود؛ بدین ترتیب:

«... آرشیف مقالات داکتر هاشمیان در "افغان جرمن آنلاین" جوینده و پوینده و پژوهنده باصلاحیت را به نکوئی قادر میسازد، تا از داکتر هاشمیان، سلب "صلاحیت علمی" نماید!!! در همین جا به همه چلنج میدهم: "داگز و دا میدان!!!»

منظورم از «در همین جا به همه چلنج میدهم: "داگز و دا میدان!!!» این بود، که در بررسی و مناقشه ادبی مقالات داکتر هاشمیان، با هرکسی، که خواسته باشد، حاضر به مناظره هستم؛ نه کم و نه بیش!!!

من آدم "خودخواه و بزرگنمای" نیستم و از چنین خاصیتی فرسنگها فاصله دارم. من "حدّ ادبی" خود را میشناسم و خوب میدانم، که این "حدّ" خیلی "محدود" هم هست!!! مگر "حدّ ادبی" دیگران را نیز چون روز روشن کابل، تخمین و تشخیص کرده میتوانم. از همین خاطر هم بود، که در مقاله "ادب - ادب دری - استاد ادب دری" به صراحت تامّ و تمام، تقاضاء و خواشم را به داکتر صاحب هاشمیان راجع ساخته و نوشتم: «در همینجا از استاد بزرگوار داکتر صاحب سید خلیل الله هاشمیان، که درین اواخر مرا هم مورد لطف و نوازش خود قرار داده و کلمه "استاد" را در پهلوی نامم مینویسند، جدّاً و قاطعانه خواهش میکنم، که ازین به بعد مرا "استاد" نخوانند؛ چون من از این لقب فاخر و والاشان، سالهای نوری - بلی؛ سالهای نوری - فاصله دارم. اگر در کنار نامم همان لقب درویشانه و غریبانه علمی مرا، که "دپلوم انجنیر" است - و از پوهنتون تخنیکی برلین TU-Berlin به مزد شست به دست آمده است - ذکر کردند، خانه شان آباد و اگر نکردند، هم خانه شان آباد!!!»

خواننده بصیر و فهیم با ذکر این پیشکش به نکوئی درک میکند، که "طعنه حسادت" هرگز به من نمیچسبد!!! این، که بعضی سطحی گرایان - به شمول خود "افغان جرمن آنلاین" - چنین طعنه احمقانه ای را در مورد من ذکر

میکنند، در واقع "درجه و ضریب هوش" خود را ثابت میسازند؛ و ثابت میسازند، که ایشان تا چه حد، "عَبّی" و "کورمغز" هستند و "عقیم‌الذهن" و "عديم‌المنطق"!!!

بعد از رفع آن إبهام میروم به اصل موضوع:

در قسمت اول در مورد مقاله "ادب - ادب دری - استاد ادب دری" به وضاحت و صراحت کامل و بدون کوچکترین إبهام نوشتم، که:

«چون مقاله معروفی، وظیفه دیگری نداشت، جز ادای دین فرهنگی و دفاع از حیثیت ادب و ادبیات و فرهنگ مردم معزز و آبرومند افغانستان. مقاله معروفی "دشمنی با اشخاص" و "خصومت با احمد و محمود و کلی و مقصود" نیست، بلکه عین "دوستی و عشق سرشار" است، به "ادب و فرهنگ" و "ارزشهای ادبی - فرهنگی" مردم افغانستان!!! این نکته، که به هیچ صورت غامض و به اصطلاح حضرت حافظ، "باریکتر از موی" نیست، مگر در "شوربازار" نظرخواهی "افغان جرمن آنلاین" خریداری نداشت. تبصره کنندگان مقاله، که سهواً یا به عمد، از درک اصل و گنه موضوع عاجز آمده بودند، به گفته حافظ شیرازی: «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند!!!»»

بلی؛ آن مقاله رسالت و وظیفه دیگری نداشت و ندارد، غیر از دفاع از حیثیت "ادب و فرهنگ" و دفاع از حیثیت ارزشهای "ادبی - فرهنگی" مردم افغانستان. حالا همین نکته را تعمیم میبخشم:

"زبان دری"، زبان محاوره و زبان تحریر و زبان مکالمه و مفاهمه و مخابره و معامله و داد و ستد تمام مردمی است، که به صورت متراکم در افغانستان و ایران و تاجکستان و به صورت غیر متراکم در سراسر جهان زندگی میکنند. چون همین زبان است، که در افغانستان به نام "دری"؛ در ایران به نام "فارسی" و در تاجکستان به نام "تاجیکی" یاد میگردد. اگر جمعیت و نفوس دری‌زبانان را، که به صورت متراکم در افغانستان و ایران و تاجکستان و به شکل نامتراکم و پراکنده در تمام جهان بسر میبرند، تخمین کنیم، به رقمی بالاتر از دوصد ملیون انسان میرسیم.

"زبان دری"، مایملک و مال حلال تمام کسانی است، که به این زبان تکلم میکنند. این زبان مانند تمام زبانهای دیگر عالم، از خود "ادب و ادبیات" دارد. پس "ادب و ادبیات" این زبان هم مال چون "شیر مادر" حلال تمام مردمی است، که بدین زبان سخن میگویند و با این زبان پرورده شده اند. ازین نکته اما این اصل بلافصل برمی‌آید، که "کم زدن و استحقار و اسائه ادب زبان دری"، در واقع "کم زدن" و "استحقار" و "اسائه ادب" تمام این دوصد ملیون انسان است. این دوصد ملیون انسان حق دارند، که در برابر این ظلم و ستم و إجحاف و تجاوز، به احتجاج و دادخواهی برخیزند، و داد خود را از انسانان "ظالم و إجحافگر و متعدی و متجاوز" بستانند!!!

با این شرح و تفصیل به نکونی درک میکنیم، که بی بند و باری در لقب‌بخشی و "لک‌بخشی" بی بنیاد داکتر هاشمیان، در واقع مسخره ساختن دوصد ملیون انسان روی زمین است. زبان دری و ادب و ادبیات زبان دری، مال شخصی و میراث آبائی و اجدادی داکتر صاحب هاشمیان نیست و نبود، که آن را دودسته به کسی ببخشد!!! این حق را نه تنها "داکتر هاشمیان"، بلکه هیچ کس نداشت و ندارد، که مال مشترک و حلال دوصد ملیون انسان را به کسی یا کسانی مفت و ارزان و به رایگان بدهد و ببخشد!!!

اگر از نگاه حقوقی بسنجیم، فرد فرد این کتله دوصد ملیونی حق دارند و داشتند، که در برابر این عمل دور از تأمل و و سنجش "بی‌خلطه" داکتر هاشمیان بایستند و داد خود را از او بستانند. بلی؛ اصل گپ همین است، ولی عقل و مغز و دماغ کله‌های گنجشکی "افغان جرمن آنلاین" و هواخواهان کودن آن بدان نمیرسد!!! از همین خاطر هم بود، که

موضوع "لک بخشی" داکتر هاشمیان را در شوربازار نظرخواهی خود گذاشتند، تا کوران و کران و کودنان خود را "برده وار" و به مانند "غلام زرخرید و حلقه بگوش"، به نظردهی وادارند و از طریق ایشان کام دل بستانند!!! نظردهندگان بیخبر از دنیا، کار دیگری نمیکند، غیر ازین، که آبروی خود را میریزانند. مردم نازنین کابلزمین از قرنهای پیش بدین سوی گفته اند، که:

"مگس کار دگه نمیکند، فقط دله ملول میکنه!!!"

(مگس کار دیگر نمیکند، فقط دل را ملول میکند!!!)

در مورد این تجویز غلط "افغان جرمن آنلاین" بعداً و در جای لازم، باز هم نظر خواهیم انداخت، تا "جُل و پوستک" این پورتال مسخره و "اللوک"، یکسره از آب کشیده شود!!! برای این، که بعد از چنین یک بحث خسته کن و جدی و بالنسبه خشن، انبساطی دست به کار شود، خود داکتر صاحب هاشمیان را وارد بحث میکنیم:

چنان، که همه میدانند، و اگر نمیدانند، اینک خواهند دانست، که داکتر صاحب هاشمیان، که چندین سال نه تنها به حیث "مُفرزه" و "پیشقراول"، بلکه به مانند "عُندِ ضربه" پورتال "افغان جرمن آنلاین" ایفای وظیفه نمود، سرانجام روزی رسید، که دمبش را سیخ کرده و با فصحیت از پورتال "افغان جرمن آنلاین" اخراج کردند. داکتر هاشمیان بیچاره، که دلش از دست "افغان جرمن آنلاین" داغ داغ گشته بود، مقالاتی درین مورد نوشت. از جمله به تاریخ ۱۱ اگست ۲۰۱۷ مقاله ای نوشت، که اینک از نظر خوانندگان عزیز گذشتانده خواهد شد. مقاله استاد هاشمیان را بدون کم و کاست و بدون تصحیح و ویرایش، همان قسمی، که از قلم خود ایشان تراویده است، تقدیم میکنم.

در همین جا از جناب محترم "قاسم باز"، که مورد ضربه استاد هاشمیان قرار گرفته است، صمیمانه پوزش میخوام. راه دیگری موجود نبود، ورنه از نشر این مقاله منصرف میگشتم. اینک آن مقاله:

۱۱ اگست ۲۰۱۷

سید خلیل الله هاشمیان

سقوط سویه تہذیب در پورتال افغان- جرمن

اقای عارف عباسی درمقاله دوروزقبل خود بجواب آقای قیس کبیرنوشته بود که در پورتال او: "...حیثیت، عزت، وقار و اعتبار نویسندگان و وابستگان و خانواده های شان دستخوش تعرضات، اتهامات و تحقیر و توهین مثنی عقده مند بیگانه با اصول و موازین، و پائین بودن سطح فهم و دانش، در فقدان یک مدیر یت سالم و موثر قراگرفته...". و من که به اساس همین عوامل با آن پورتال قطع علاقه کردم، نظر آقای عباسی را بطور کل تائید میکنم. این نه بخاطرست که من خدا نا خواسته دشمن آن پورتال شده باشم، زیرا زاید از سه سال با آن پورتال همکاری بودم و هنوز هم دوستانی در آن پورتال دارم و طرفدار دوام و پیشرفت فعالیت های فرهنگی آن پورتال

میباشم - اینرا هم باید ذکر کنم که همکاران کلیدی آن پورتال اشخاص مهذب میباشند و شاید طرفدار اینمقدار رسوایی و بی لجامی در آن پورتال نباشند - اینکه مالک پورتال از یکطرف فرصت خواندن مقالات وارده را ندارد و از جانب دیگر کلید دروازه خود را بدست شخصی سپرده که از میراث کلمه "نوکر" هنوز هم سرشار و برخوردار میباشند، همانا این وجوه شکایت فوق الذکر آقای عباسی را تحقق بخشیده است.

نوشته امروز قاسم باز که بدون سانسور بعنوان دانشمند عباسی در پورتال افغان-جرمن نشر شده ، موند ادعای فوق الذکر آقای عباسی میباشد، و شخص خودم نیز به عین همان دلایل مجبور به ترک همکاری با آن پورتال شدم- هموطنان محترم ملتفت میشوند که دانشمند عباسی در مقاله خود نامی از قاسم باز نبرده و تقابل سوال و جواب بین او آقای قیس کبیر نیز بداخل چوکات تهذیب و احترام متقابل بوده است ، اما قاسم بار بار تکرار ثابت ساختن سقوط تهذیب خود، دانشمند عباسی را "نیمچه محمدزایی - محمدزایی اصیل نیستی، مدیر مجله حیوانات وحشرات وزارت زراعت بودی و... " مخاطب قرار داده است - من وکیل الذعوی دانشمند عباسی نیستم، اما وقتی یک دانشمند موسسید افغان، یک نویسنده و محقق که انبوه آثارش به درد تاریخ و نسلهای آینده افغانستان میخورد، از جانب یک شخص عقده مند، نافهم و بی تهذیب که آثاری از او جز افتخار به میراث نوکری، دیده نشده، مورد توهین و تعرض قرار میگیرد، من خود را مجبور بدفاع می بینم، دفاع از اتهامات ننگینی که قاسم نافهم در حقیقت بدامن فرهنگ، تاریخ و ساختمان اجتماعی افغانستان حواله کرده است :

در زبان دری ضرب المثل " آدم واز" وجود دارد که به تعبیرات مختلف مواجه است - قاسم نافهم بعد از نشر دشنام نامه خود بعنوان دانشمند عباسی ، همین اصطلاح "واز" را از آن خود کرده است - مرحوم باز محمدخان پدر قاسم واز در جلال آباد بحیث "اردلی" محمد هاشم خان نایب الحکومه شامل خدمت شد و در تحت اثر محمد شاه خان مامور استخبارات ولایت، در جمله ریوت چیهی محمد هاشم خان شامل گردید- در دوره صدارت هاشم خان مرحوم باز محمدخان عضو دوم ضبط احوالات بود ، که قاسم واز

قربان نام قوم شریف منگل شود، زیرا اولین منگل که در ضبط احوالات محمد هاشم خان شامل شد، مرحوم باز محمد خان بود- و بعد از وفات محمد هاشم خان، ابتدا بحیث دروازه وان و بعدا بحیث ناظر و سردسته استخبارات محمد داود خان کار میکرد- البته نوکر شدن در نزد یک سردار در جمله عنعنات مردم افغانستان شامل بوه و عیب و عار ندارد- اما بمیراث نوکری افتخار کردن و آنرا برای شخص خود کریدت شمردن ناجایز است، زیرا گفته اند: "پدر خویش شو، اگر مردی!"

اینکه پسر مرحوم باز محمد خان (قاسم واز)، دانشمند عباسی، کواسه مرحوم سردار عباس خان راکه یکی از فرزندان معروف مرحوم سردار سلطان محمد خان بود، "نیمچه محمدزایی" و "تو یک محمدزایی اصیل نیستی"، میخواند، نه تنها بیانگر سطح نازل و بیخبری او از تاریخ و ساختار قومی و اجتماعی مردم افغانستان میباشد، بلکه در حقیقت و لینعت خود رهبر سردار محمد داود خان را که به میراث نوکری او افتخار میکند، توهین کرده است، زیرا مرحومین سردار عباس خان و سردار یحیی خان دو برادر از پشت مرحوم سردار سلطان محمد خان ابن سردار پاینده خان میباشند، و محمد داود خان و عارف عباسی کواسه های کاکای یکدیگر اند، که به این حساب اگر عارف عباسی "نیمچه محمدزایی و نا اصل" باشد، رهبر سردار محمد داود خان نیز مثل او "نیمچه محمدزایی و نا اصل" خوانده شده میتواند.

اینکه قاسم واز دانشمند عباسی را بخاطر توظیف او بحیث "مدیر مجله حیوانات و حشرات وزارت زراعت" طعنه میزند، بارالهای، قاسم واز که بحیث وکیل الدعوی آقای قیس کبیر کلید مستقل پورتال او را بدست دارد، از علوم "وترنری" = حیوان پزشکی، و حیوان شناسی و حشرات شناسی بکلی بیخبر است، در حالیکه ۸۰٪ مردم افغانستان با حیوانات و محصولات آنها، بشمول سرگین، خوب آشنا میباشند- و در هر یک از این علوم بسویه داکتر، همسویه داکتر طب، تحصیلات و پرستیژ علمی و اجتماعی میسر میباشد- دانشمند عباسی که داکتر حیوانات نبوده، اما بحیث ایسانسه

پوهنتون کابل بحیث مدیر یک مجله بسیار مفید برای افغانستان در وزارت زراعت کار
میکرده، چرا ازین بابت مورد طعنه قرارگیرد؟؟؟ ودریک مجله ای که بمصرف دولت
مجانی طبع و به دهاقین توزیع میشد، کدام ثروت نهفته وجوددارد که مورد اختلاس
قرارگیرد - من مدت ۲۸ سال مجله داری کرده ام که غیر از ضرر مادی منفعتی نداشته
است.

من بیخبر از دانشمند عباسی وبدون مشوره با هیپکس، محض بخاطر دفاع از شرافت قلم
و فرهنگ و ساختار قومی و اجتماعی مردم افغانستان این مختصر را نوشتم و میدانم با
چه نا انسان ناهفهم (قاسم واز) مواجهه میباشم که اهانات و اتهامات او به افتخارات من
خواهد افزود. قضاوت در اختیار مردم شریف افغانستان است - والسلام-

سیدخلیل الله هاشمیان - ۱۱ اگست ۲۰۱۷

این بود مقاله مؤرخ ۱۱ اگست سال ۲۰۱۷ داکتر صاحب هاشمیان، که بدوم کم و کاست نقل گردید. این مقاله در
بطن خود، ادعای مرا مبنی بر شیوع اغلاط فراوان املائی و تایپی داکتر هاشمیان، به وجه احسن ثابت میسازد!!!
با نقل مقاله داکتر صاحب مرحوم "استاد هاشمیان" مگر نمیخواهم، که مزه سخنان آن مرحوم از دهان خوانندگان
عزیز برود. ازین رو گیها و گفتنیهای دیگر را میگذرام به قسمتهای بعدی. تنها یک نکته را گوشزد میکنم، که
نظر دهندگان عزیز دریچه نظر خواهی "افغان جرمن آنلاین" هرچه دلک تنگ ایشان بخواهد، بنویسند. اعمالنامه و به
گفته حضرت بیدل "رقم سپید و سیاه" شان یک به یک و یکایک ثبت میشود، تا روز حساب فرارسد. یقین داشته
باشند، که از مقعد همه شان "توس قره" کشیده خواهد شد!!!

چند قسمت اول را به کلیات و بحث عمومی تخصیص داده ام، همین، که به خصوصیات رسیدیم، "اللهم یکه یکه"
گفته و به همه عزیزان "تفتک" خواهم پرداخت. پس عزیزان دل "خلیل معروفی"، هریک "حسیب الله جان قند" و
"کاکر جان" و "قیس جان پسر کبیر رنجبر" و "صالحه جان فولادی" و "زمری جان بکواسی" و بلا و بتر دیگر،
منتظر روز حساب و کتاب باشند و فعلاً دردک خود را به قراری بخورند!!!

(ختم این قسمت)

